

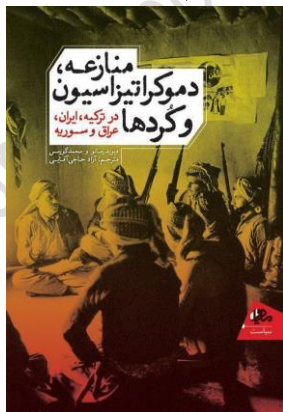
## کردها مانع یا کلید دمکراتیزاسیون؟



دیوید رُمانو

محمد گورسس

شناسنامه کتاب: «منازعه، دمکراتیزاسیون و کردها در ترکیه، ایران، عراق و سوریه»، دیوید رُمانو و محمد گورسس، مترجم: آزاد حاجی آقایی، نشر مادیار، سنندج ۱۳۹۸.



ISBN: 9786226525257



Website: [www.kurdishbookhouse.com](http://www.kurdishbookhouse.com)



Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>



به این کتاب دربردارنده‌ی مجموعه مقالاتی از شناخته شده‌ترین و فاضل‌ترین پژوهشگران مساله‌ی گُرد و نیز مباحث مرتبط به دمکراتیزاسیون است. این کتاب به چهار بخش تقسیم شده است. بخش نخست بر کردها و موانع دمکراتیزاسیون و نقایص دمکراتیک در ترکیه، عراق، ایران و سوریه متمرکز می‌گردد. بخش دوم با عنوان دموکراسی در جوامع تقسیم شده، بازگشتی به ادبیات دانشگاهی موجود و نیز نمونه‌های جوامع چند اتنیکی و نیز هدایت‌گذار دموکراتیک است. بخش سوم تحت عنوان کردها و دمکراتیزاسیون تلاشی است برای تاکید هرچه بیشتر بر مطالبات کردها و نیز فرصت‌های دمکراتیزاسیون در کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه و سرانجام بخش چهارم و نهایی این کتاب توجه خوانندگان را به ماهیت فرامرزی مساله‌ی گُرد و نحوه‌ی تاثیر رویدادهای شمال، جنوب، شرق و غرب کردستان بر یکدیگر جلب می‌نماید.

از همکاران بخش نخست این کتاب تحت عنوان اقتدارگرایی و کردها خواسته شد تا بر راه‌هایی متمرکز شوند که در آن مساله‌ی گُرد در ترکیه، عراق، ایران و سوریه وجوهی امنیتی به خود گرفته و به عنوان مانعی برای دمکراتیزاسیون عمل نموده است. به همین منظور از تمامی همکاران این بخش خواسته شد تا اندکی بیشتر بر سویی یک موضوع پیچیده و چند وجهی تمرکز نمایند. از همین‌رو در فصل اول

مایکل گونتر<sup>1</sup> بر دولت عمیق<sup>2</sup> در ترکیه متمرکز گشته و این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد که چگونه تا این اواخر یک دولت غیر-انتخابی سایه، متشکل از نخبگان این کشور از هرگونه اصلاحات دمکراتیکی که در این کشور ممکن بود کردها را به رسمیت شناخته و حقوق آن‌ها را اعاده و آن‌ها را به شیوه‌ای حقیقی در سیستم سیاسی بگنجانند ممانعت بعمل آورده‌اند. در فصل دوم اُزوم یشیلتاش<sup>3</sup> بر این موضوع متمرکز می‌گردد که چگونه ناسیونالیست‌های عرب هرگونه مصالحه‌ای با کردها را به عنوان آغازی بر شیب لغزنده کردها به سوی جدایی نگریده‌اند؛ که این نگرش نیز به نوبه‌ی خود به تاریخ طولانی‌ای از سرکوب خودکامانه و حتی در پیش‌گرفتن سیاست‌های ژنوساید از سوی بغداد منجر گشته است. فصل سوم با قلم گارس ستنسفیلد<sup>4</sup> تاریخ پر مرارت کردها در ایران، مبارزه علیه ساخت ایرانی با یک ملت غالب و مشاهده‌ی شکست تلاش‌هایشان برای ایجاد فضای مجزایی از آن خود را به تصویر می‌کشد. در فصل چهارم این بخش خانم اوا ساولزبرگ<sup>5</sup> توضیح می‌دهد که چگونه کردها در سوریه عمدتاً در حاشیه‌ی پویش‌های اصلی سیاسی این کشور نگه داشته شدند. اگر چه جنگ داخلی سوریه که هم اکنون نیز در جریان است این فرصت را برای کردها در سوریه مهیا نمود تا

---

<sup>1</sup> Michael Gunter

<sup>2</sup> deep state

<sup>3</sup> Ozum Yesiltas

<sup>4</sup> Gareth Stansfield

<sup>5</sup> Eva Savelsberg

میزانی از آزادی را از مقامات مرکزی سوریه بگیرند، اما ساولزبرگ چشم‌انداز بدبینانه‌ای را از ارائه‌ی بدیل‌های دمکراتیک از سوی احزاب گُرد به تصویر می‌کشد.

از تمامی همکاران بخش دوم این کتاب، یعنی دمکراسی در جوامع تقسیم‌شده نیز خواسته شد تا کار متفاوتی را انجام دهند. دیوید میسون<sup>6</sup> در فصل پنجم این کتاب دانش نظری قابل توجه خود را از جنگ‌های داخلی، قیام‌ها و روند دمکراتیزاسیون بعد از منازعه بر مساله‌ی گُرد به‌کار می‌بندد. دیوید به عنوان پژوهشگری که تا کنون بر مساله‌ی گُرد متمرکز نشده است، این مساله را از دریچه‌ای عمومی‌تر و مقایسه‌ای نگریسته و توجه ما را به جای درختان به جنگل جلب می‌کند. بر همین سیاق، چون بوس<sup>7</sup> در فصل ششم این کتاب، تخصص خود را در باب قیام‌ها و نیز فرایند دمکراتیزاسیون آمریکای لاتین در راستای ایجاد مقایسه‌ای برای مساله‌ی گُرد در ترکیه، عراق، ایران و سوریه به کار می‌بندد. به رغم تمایزات فراوان بین آمریکای لاتین و خاورمیانه، منازعه‌ی داخلی در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین دربردارنده‌ی اقلیت‌های محروم‌گذارده شده بود. این اقلیت‌ها با توجه به شمار و نحوه‌ی انسجام‌شان، نقش سازنده‌ای را در دمکراتیزاسیون و مصالحه‌ی نهایی این مناقشات ایفا نموده و می‌توانند ایفا کنند؛ هر دو مورد نمونه‌هایی از چگونگی ایفای این

---

<sup>6</sup> David Mason

<sup>7</sup> John Booth

نقش را به نمایش می‌گذارند. در فصل هفتم این بخش نیکل.ف. واتس<sup>8</sup> بر منطقه‌ی خودمختار اقلیم کردستان عراق تمرکز می‌نماید. کردها در کردستان عراق سطح قابل توجهی از خود-مختاری را به دست آورده و کردها در این بخش از کردستان نمونه‌ی شگفت‌انگیزی را از آنچه که یک سناریوی خیالی بود ارائه می‌دهند. واتس در این بخش با مدنظر قرار دادن این نکته که اتونومی، خودمدیریتی و حتی دولت‌شدگی مستقل به هیچ وجه مترداف‌هایی برای آزادی و دمکراتیزاسیون نیستند این مساله را مورد بررسی قرار می‌دهد که تا چه میزان حاکمیت اتونوم گُردی به دمکراسی برای خلق در جنوب کردستان تبدیل شده است.

از همکاران بخش سوم این کتاب، کردها و دمکراتیزاسیون خواسته شد تا دیدگاه خوش‌بینانه‌ای را اختیار نمایند. وظیفه‌ی آن‌ها این بود که مطالبات کردها را از منظر دولت‌های خود براین مبنا بررسی نمایند که چگونه ممکن است این مطالبات تغییر یافته و نیز چگونه ممکن است این مطالبات درخور دمکراتیزاسیون بوده یا حتی دمکراتیزاسیون را در کل ارتقا بخشد. در همین راستا گونش موراد زوچر<sup>9</sup> در فصل هشتم این کتاب فراز و فرود منازعه‌ی مسلحانه بین گریلاهای گُرد و دولت ترکیه را بررسی و به ارائه‌ی راهکارهایی مبنی بر پایان این منازعه از طریق سازش دمکراتیک می‌پردازد. دیوید رمانو

---

<sup>8</sup> Nicole F. Watts

<sup>9</sup> Gunes Murat Tezcur

در فصل نهم این کتاب بر نقش کلیدی کردها در عراق در ترسیم قانون اساسی سال 2005 این کشور متمرکز و استدلال می‌نماید که مطالبات کردها برای تمرکززدایی بیشتر و تقسیم قدرت بهترین راه را برای بقای عراق و دموکراسی نشان می‌دهد. نادر انتصار در فصل دهم موقعیت پیچیده‌ی کردها و دیگر اقلیت‌ها را در سیستم سیاسی ایران نشان می‌دهد، انتصار این موقعیت پیچیده را با این پرسش نشان می‌دهد که تا چه حد کردها و دیگر اقلیت‌ها می‌توانند همراه با اصلاح‌طلبان در مواجهه با مخالفت تندروان این کشور، انگیزه‌های مشابهی را مبنی بر خواست دموکراتیزاسیون در ایران به گونه‌ای موفقیت آمیز بیابند. در فصل یازدهم روبرت لُو<sup>10</sup> دستاوردهای کردها را در میانه‌ی جنگ داخلی در سوریه ترسیم می‌نماید. اگرچه او توجه ما را به اعتبارنامه‌ی دموکراتیک قابل پرسش حزب پیش‌تاز کردها در سوریه جلب می‌کند، اما استدلال می‌نماید که حوادث سوریه دست‌کم نخستین فرصت جدی برای تغییرات دموکراتیک در این کشور را فراهم و از این‌رو لُو نتیجه‌گیری می‌نماید که این تغییر دموکراتیک نمی‌تواند بدون مد نظر قرار دادن هویت گُردی و مطالبات آن‌ها رخ داده باشد.

در نهایت، بخش چهارم این کتاب تحت عنوان مسائل منطقه‌ای، ماهیت فرامرزی مساله‌ی گُرد را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. مساله‌ی بدون دولت گُرد در یک خلا حضور دارد. مرزهای تقسیم

<sup>10</sup> Robert Lowe

کننده‌ی کردها، همواره شاهد حرکت‌های غیر قانونی مردم، کالاها و ایده‌ها بوده‌اند. به نظر می‌رسد در جهان امروزی که به نحو فزاینده‌ای جهانی‌شده است این حرکت افزایش یافته باشد. دقیقاً همپای انقلاب بهار عربی در تونس که منجر به طنین‌های قدرتمندی در سرتاسر جهان عرب شد، دستاوردهای کردها در یک بخش از کردستان (بخش جنوبی آن که در درون مرزهای عراق جای گرفته است) می‌تواند تا حد زیادی بر جوامع گُردی ساکن در درون مرزهای کشورهای همسایه تاثیر گذارد. مشارکت کنندگان این بخش چنین تاثیر واگیرداری را به طور مقتضی بررسی می‌نمایند. در فصل دوازدهم که توسط محمد گورسس<sup>11</sup> نگاشته شده است، این تمرکز حول نقش کردهای اقلیم کردستان در حل و فصل منازعه‌ی کرد در ترکیه تداوم می‌یابد. گورسس با ارائه‌ی شواهد قوی مبنی بر نقش مثبتی که منطقه‌ی اقلیم کردستان عراق می‌تواند در کمک به دمکراتیزه کردن دولت‌های همسایه با اقلیت کردی قابل توجه داشته باشد تمرکز می‌کند. گورسس این کار را با ارائه‌ی شواهد آماری در ارتباط با نوع توازن قوایی که به حل پایدار منازعه منجر می‌گردد انجام داده و سپس نشان می‌دهد که چگونه وجود حکومت منطقه‌ای اقلیم کردستان در عراق بر توازن قوا در ترکیه تاثیر می‌گذارد. خانم اُفرا بینگو<sup>12</sup> در فصل سیزدهم به نتیجه‌گیری مجموعه مقالات این کتاب دست زده و برآیندی را مبنی بر چگونگی تاثیر تغییرات اخیر

---

<sup>11</sup> Mehmet Gurses

<sup>12</sup> Ofra Bengio

خاورمیانه بر خلق موقعیتی حقیقتاً انقلابی برای کردها ترسیم می‌کند. تجزیه و تحلیل خانم بینگو به این نتیجه ختم می‌گردد که اگر چه وسعت تغییرات نامعین باقی می‌مانند، اما به نظر می‌رسد کوران حوادث کردها و دیگر کشورهایی را که کردها در آن سکونت دارند دربر می‌گیرد.

### پیشینه و زمینه‌ی مساله‌ی گُرد در خاورمیانه

از منظری تاریخی در ترکیه، عراق و سوریه حکومت‌های مرکزی ایدئولوژی‌های تک‌ملیتی و از این‌رو سیاست دولتهایی مبتنی بر سرکوب هویت گُردی را در پیش گرفته‌اند. هویت‌های رسمی و برساخته‌ی تمامی این کشورها بر مبنای قومیت ملی ترکی و عربی قوام گرفته‌اند. از آنجا که رویکردهایی از این دست حتی در کشورهای غربی ظاهراً مدنی نیز در پیش گرفته شده است، این امر به نوبه‌ی خود چندان شگفت‌انگیز به نظر نمی‌رسد. در واقع بسیاری از دولت‌ها یک *staatsvolk* - یا یک گروه ملی غالب، که عمدتاً کنترل دولت را در اختیار داشته و هویت دولت را در جای‌گاه بازتابی از خود تعیین می‌بخشند بسط و توسعه داده‌اند. اما این ملت غالب در طول زمان و مکان از چه ارتباطی با دیگران برخوردار بوده است؟<sup>(1)</sup> جمهوری فرانسه بر مبنای هویت ملی نشأت گرفته از زبان و فرهنگ فرانسوی یا عمدتاً فرانسوی زبان و هویت فرانک‌ها ( اصالتاً برخاسته از مناطق loire و پاریس) قوام گرفته است. ایالات متحده‌ی آمریکا و استرالیا بر مبنای اتنیستی سفید، انگلو ساکسن و پروتستان تاسیس



شدند، در حالی که کانادا بر مبنای دو ملت موسس رسمی یعنی فرانسه و انگلیس تاسیس شده است. دیگر گروه‌های اثنیکی ساکن در این کشور سرانجام توانستند حق شهروندی را در این دولت‌ها کسب و در نتیجه گونه‌ای از ناسیونالیسم مدنی در این کشورها را تاسیس نمودند. اما آن‌ها بیگانگانی خواهند بود که در انطباق کامل زبان، فرهنگ، دین و دیگر ویژگی‌های زمینه-محور رسمی- که بیشتر با نام ملت شناخته شده است- شکست خورده‌اند. در حالی که سیاست دولت نیز از نمادهای شکوه و یادبودهای تاریخی، فرهنگ و زبان گروه رسمی و مسلط حمایت می‌نماید، گروه‌های اثنیکی غیر رسمی و اقلیت را نادیده می‌گیرد.

فرانسه به عنوان نمونه‌ی اولیه‌ی ناسیونالیسم مدنی به شناخته شده‌ترین مثال از الگوی سیاست‌های تهاجمی آسیمیلاسیون دولت-محور بدل شد. به هنگام وقوع انقلاب فرانسه در سال 1789، کمتر از نیمی از تمامی فرانسویان به زبان فرانسوی تکلم می‌کردند. اما امروزه تمامی فرانسویان عمدتاً زبان فرانسوی سخن گفته و خود را به عنوان فرانسوی می‌شناسند.<sup>(2)</sup> اگر چه افراد قابل توجهی از باسک‌ها<sup>13</sup>، برتون‌ها<sup>14</sup> و گُرسی‌ها<sup>15</sup> به عنوان بیگانه در این فرایند ادغام نشده‌اند. در حالیکه رتوریک رسمی فرانسه و بیشتر ملت-دولت‌های مدرن کنونی، امروزه بر این نکته تاکید دارند که هر آنکه

---

<sup>13</sup> Basques

<sup>14</sup> Bretons

<sup>15</sup> Corsicans

در محدوده‌ی مرزهای یک دولت متولد شده باشد به آن ملت تعلق دارد، اما برخی از این افراد آشکارا به بیش از یک دولت تعلق دارند.<sup>(3)</sup>

دوره‌ی زمانی بعد از جنگ اول جهانی شاهد ظهور دولت‌های مدرن ترکیه و پرسیا<sup>16</sup> بر فراز خاکستر امپراتوری‌های عثمانی و صفوی و نیز تاسیس ملت-دولت‌های جدید عراق و سوریه توسط استعمارگران بود. نخبگان دولت‌های جدید این چهار کشور به انحای مختلف، آنچه را که می‌توان استراتژی ملی جمهوری فرانسه نامید، پی‌گیری نمودند. اینکه آیا دولت‌های جدید بر مبنای زبان، فرهنگ و تاریخ بر ساخته‌ی هویت‌های ملی ترکی یا عربی (در رابطه با عراق و سوریه) به تعریف ملت پرداخته باشند، همگی سیاست‌های آسیمیلیاسیونیستی مشابهی را نسبت به گروه‌های اتنیکی دیگر در پیش گرفتند که متعاقب جنگ جهانی اول خود را در درون مرزهای جدید یافته بودند. ترکیه، عراق و سوریه کردها را به عنوان تنها اقلیت اتنیکی قابل توجهی شناختند که بایسته‌ی آسیمیلیاسیون بودند. در ایران چند اتنیکی، شمار کردها آن‌ها را بعد از آذری‌ها در جایگاه دوم و در خط مقدم دیگری قرار داد. درحالی‌که مناسبات کردها با دولت ایران، با شورش‌های خشونت آمیز متعددی متمایز شده است که قدمت آن به اوایل سال‌های دهه‌ی 1920 می‌رسد، آذری‌ها عموماً با حکومت مرکزی از یک رابطه‌ی همزیستانه‌ی صلح‌آمیز برخوردار بوده‌اند. اینکه تلاش هر چهار دولت برای آسیمیلیاسیون کردهای درون مرزهایشان با شکست

<sup>16</sup> تا سال 1313 در مکاتبات خارجی از ایران به عنوان پرسیا یاد می‌شد.

مواجه شد، اکنون به عنوان معمایی پدیدار شده است که دانشمندان علوم اجتماعی قصد دارند آن را با هم تشریح نمایند.

سرکوب گُردها در قرن بیستم در ترکیه و ایران [در دوره‌ی پهلوی‌ها] عراق و سوریه شاهدی بر مقاومت و امتناع بسیاری از کردها از نابودی است که قرار بود از صحنه‌ی تاریخ محو شوند. لیستی جزئی از بزرگترین قیام‌های گُردها را می‌توان در این نمایه‌ی موجز گنجانید: قیام کوچگیری در گُردستان ترکیه در سال 1919، طغیان اسماعیل‌آقا سمکو طی سال‌های 1920 در ایران، قیام‌های شیخ محمود برزنجی طی سال‌های 1920 در عراق، قیام درسیم در سال‌های 1937-1938 در ترکیه، جمهوری گُردستان در مهاباد در سال 1946، عصیان گُردها به رهبری بارزانی طی دو دهه‌ی 1960 و 1970 در عراق، نا آرامی‌های کردها در دوره‌ی پهلوی دوم طی سال‌های 1960 و تلاش برای گسست<sup>17</sup> از جمهوری جدید اسلامی در ایران بین سال‌های 1979 و 1982، همکاری کردهای ساکن در مرزهای عراق با حکومت ایران طی سال‌های جنگ از سال 1980 تا 1988، قیام حزب کارگران کردستان در سال 1984 علیه ترکیه، قیام کردها [بعد از عملیات] طوفان صحرا-ی نیروهای ائتلاف در سال 1991 در عراق، سرهلدان<sup>18</sup> سال 2004 در سوریه و عملیات مسلحانه‌ی حزب حیات آزاد کردستان

<sup>17</sup> Break away

<sup>18</sup> اصطلاحی کردی به معنای خیزش و قیام؛ قیام سال 2004 کردها در سوریه به این نام

معروف شده است.م

بعد از سال 2004 علیه نیروهای ایران از جمله‌ی این موارد هستند. همچون تمامی اهداف بزرگ سیاسی، هر قیامی متاثر از شماری از دلایل و انگیزه‌ها است، اما دشمنان گُردها مصرانه درصدد استخفاف مولفه‌های ناسیونالیستی گُردها در هر یک از این قیام‌ها برآمده و با عناوینی مانند تلاش فتودالی در مقابله با اتوریت‌های حکومت، راهزنی و فرصت‌طلبی، نتیجه‌ی مداخله‌ی خارجی و اطلاق اسامی تحقیر آمیزی دیگری به این قیام‌ها درصدد فروکاستن آن برآمده‌اند. ممکن است بسیاری از این قیام‌ها کم و بیش واجد برخی از این ویژگی‌ها بوده باشند اما احتمالاً انکار مولفه‌های ناسیونالیسم گُردی این قیام‌ها، بیشتر سیاسی بوده است تا تلاشی صادقانه برای درک اپیزودهای این مساله.

سیاست‌های سرکوب و آسیمیلیاسیون دولت‌هایی که کردها در آن به عنوان اقلیت قرار داشتند، بسیار طولانی شده‌اند. از این‌رو و بنابه دلایلی که ذکر خواهند شد، با مساله‌ای تحت عنوان مساله‌ی گُرد مواجه می‌باشیم؛ نخست؛ کردها بعد از جنگ اول جهانی که کردستان بین کشورهای خاورمیانه تقسیم گردید، حتی در یک کشور نیز در دست‌یابی به خواسته‌هایشان موفقیتی کسب نکردند. با مد نظر قرار دادن ناسیونالیسم اتنیکی عرب‌ها و تُرک‌ها در منطقه، چنین مساله‌ای امر بسیار پیچیده‌ای بود که ناسیونالیسم گُرد [ بلافاصله در آن دوره ] نتوانست ظهور نماید و متعاقب ظهور آن نیز منجر به ترس از جدایی [ کردها ] در آنکارا، دمشق، تهران و بغداد شد. دولت‌های شکننده‌ی جدید یا بازماندگان تُرک که از تقسیم اجباری امپراتوری جان بدر برده

بودند، بلافاصله استقلال‌طلبی گُردها را به عنوان خطری مهلك دریافتند. پاسخ آن‌ها به این خطر، انکار فضای کردها در درون مرزهای دولت‌های جدید بود. آموزش زبان گُردی، نگارش به این زبان، تئاتر و حتی موزیک گُردی به انحای مختلف در ترکیه، ایران [دوره‌ی پهلوی‌ها] عراق و سوریه ممنوع شدند. طبق اظهارات گونتر در بخش نخست این کتاب، ترکیه در این راه افراط بیشتری را در پیش گرفته و حتی از پذیرش وجود اقلیت گُرد در این کشور نیز تا سال 1991، و در حالی‌که کردها قریب به 20 درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند- امتناع می‌ورزید.

مطابق اظهارات لُوو در بخش سوم، سوریه به گونه‌ای شتابزده حق شهروندی بیش از یکصد هزار نفر از کردها در سوریه را در سال 1963 لغو و آن را در سال 2012 و در راستای تشویق در عدم مشارکت در صفوف شورشیان عمدتاً سنی-عرب علیه رژیم بازگرداند. گارس استنسفیلد و نادر انتصار نیز به بررسی این مساله می‌پردازند که چگونه در ایران، در اندک زمانی بعد از کاهش محدودیت‌های دوره‌ی پرزیدنت رفسنجانی و محمد خاتمی طی سال‌های 1990، مجدداً نشریات گُردی زبان و اقدامات فرهنگی و زبانی گُردی دچار محدودیت شدند. در ارتباط با تحصیلات و آموزش رسمی به زبان گُردی و به رسمیت شناخته شدن آن تا کنون اتفاقی نیفتاده است. یشیل‌تاش نیز در رابطه با این نکته توضیح می‌دهد که انگلیسی‌ها در عراق چگونه از ابتدا با ایده‌ی اتونومی گُردی و حداقل بعد از آن، با مدیریت محلی کردستان از سوی گُردها و آموزش به زبان گُردی در

تعامل بوده‌اند. اما کشور پادشاهی عراق، به سرعت شاهد خیزش احساسات ناسیونالیستی عربی در بغداد بود که با افزایش تلاش‌ها برای اعمال کنترل شدیدتر بر کردهای عسایانگر در شمال این کشور همراه گردید. رژیم‌های پیاپی جمهوری در عراق، به آسیمیلاسیون اجباری و سرکوب صرف دست یازیده و این اقدامات را در جریان مجموعه عملیات انفال، طی سال‌های 1987-1988 و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه کردها به اوج رساندند.

متأسفانه، این دولت‌ها در راستای سرکوب و توقف مطالبات کردها، به ابزارهای سرکوب شدید بسنده نکردند. این حکومت‌ها تهدید قیام‌های گُردی یا استقلال‌طلبی آن‌ها را به عنوان ابزاری برای توجیه ایجاد یک دولت امنیتی که در زبان عربی از آن به دولت مخابرات یاد می‌گردد به کار گرفتند. در کل، دولت امنیتی نیازمند مکانیزم‌های سرکوب، اقتدارگرایی و جمع‌آوری اطلاعات است تا سریعاً از یک موضوع به موضوعات دیگر (محدود نگه داشتن کردها در این مورد) و سرکوب مخالفت دست بزنند. در مجموع، ادارات و سازمان‌های حکومتی ظاهراً به منظور مقابله با یک تهدید ویژه و اقداماتی خارج از حاکمیت عادی قانون- دادگاه‌های نظامی و اضطراری، یا نیروهای ویژه ضد شورش و میلیشیا‌های شبه-دولتی<sup>19</sup> راهی برای رفتن به سوی حوزه‌های جدیدی از جامعه و از میان برداشتن دموکراسی و حاکمیت قانون شمار می‌روند. قوانینی که آزادی بیان و آزادی

---

<sup>19</sup> para-state

انجمن‌ها را برای کردها محدود می‌نمایند، به محدودیت دسترسی به این حقوق برای همگان در جامعه نیز منجر می‌شود. منابع اقتصادی به جای اختصاص به سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی اقتصادی به نیرهای ضد-شورش و سرکوب اختصاص یافته و در جاهای دیگر به هدر می‌رود. احساسات شدید مردمی علیه گُردها- دیگری‌ها- این مساله را دشوار می‌نماید که همزمان بر کاستی‌های دولتی نیز متمرکز شد. بنابراین مساله‌ی گُرد و نحوه‌ی مواجهه‌ی این کشورها با آن، دمکراسی را نیز در این کشورها به خطر می‌اندازد. جنگ‌های داخلی که حداقل به بخشی از تلاش‌های تهاجمی برای آسیمیلیاسیون کردها منجر شده است، و نیز مقاومت کردها در مقابله با چنین تلاش‌هایی، می‌تواند بر نسل‌های آینده‌ی کردها و غیر-کردها زیانبار باشد.<sup>(5)</sup>

### گُردها در جایگاه کلید دمکراتیزاسیون

جنگ داخلی می‌تواند به صورت بالقوه انگیزه‌ی قدرتمندی را برای ایجاد یک سیستم دموکراتیک و دربردارنده در فردای منازعه ایجاد نماید. به ویژه که جنگ‌های بی‌نتیجه و پرهزینه می‌توانند احزاب متخاصم را به تلاش برای جستجوی یک مصالحه‌ی مبتنی بر مذاکره وادارند؛ تا جایی‌که یک سیستم دمکراتیک و شامل‌تر امکان ظهور را بیابد.<sup>(6)</sup> در خلال جنگ و مخاصمه، احزاب درگیر از درک بهتری نسبت به قدرت و ضعف یکدیگر برخوردار هستند. در صورتیکه آنها قادر باشند تشخیص واقع‌گرایانه‌تری را نسبت چشم‌اندازهای خود از پیروزی یا شکست داشته باشند، ممکن است تمایل بیشتری نسبت به

مصالحه‌ی سیاسی داشته باشند. بنابراین، همانگونه که مساله‌ی گُرد به شیوه‌ای معنادار غالباً به عنوان مانعی برای دمکراتیزاسیون عمل کرده است، همین مساله می‌تواند کلیدی برای به‌سازی و پیشرفت دمکراسی واقعی در ترکیه، ایران، عراق و سوریه نیز قلمداد شود. بخش سوم ایستارهای خوش‌بینانه‌تری را در ارتباط با پیشرفت‌های اخیر در ترکیه و عراق به مخاطبان عرضه و علاوه بر آن به ترسیم خطوطی مبتنی بر نحوه‌ی مطالبات کردها در ایران و سوریه نیز پرداخته و براین باور است که این مطالبات می‌توانند در خدمت منافع دمکراتیک تمامی ایرانیان و نیز سوری‌ها قرار گیرند. از این‌رو، طبق توضیحات بخش نخست، همان‌گونه که ممکن است قیام‌های کردها به توجیه امنیتی‌شدن دولت کمک کرده باشند، این قیام‌ها ممکن است به شیوه‌ای بالعکس، به ایجاد کنترل بر قدرت دولت‌هایی که کردها با آن‌ها از در مخالفت درآمده‌اند نیز کمک نماید. طبق یافته‌هایی که در بخش دوم به تصریح این امر می‌پردازند، توزیع متوازن هر چه بیشتر قدرت در میان رقبای متعدد در درون یک دولت می‌تواند روش‌های دمکراتیک و پایا‌تری را برای سازگاری و انطباق تفاوت‌ها تشویق نماید.

از همین‌رو، فصل‌های بخش سوم بر مطالبات کردها در درون ترکیه، ایران، عراق و سوریه متمرکز می‌گردند. حقوق بنیادین فردی، از آزادی بیان و انجمن‌ها گرفته تا رسیدگی و امنیت اشخاص، به طور بدیهی در حد متوسط [حقوق] شهروندان در یک سیستم سیاسی و فارغ از قومیت آن‌ها را منتفع می‌نماید. حتی مطالبات گروهی مانند به



رسمیت شناختن، حقوق زبانی، تمرکز زدایی و حکومت محلی می‌تواند برای طیف گسترده‌ای از جامعه از مزیت و سودمندی برخوردار باشد؛ زیرا از این طریق حکومت در ارتباط با شهروندان از مسئولیت‌پذیری و بازانديشي بیشتری برخوردار خواهد بود.

یکی دیگر از درگیری‌های مولفان در این کتاب حاکی از تاکید بر این امر است که دمکراتیزاسیون معنادار در هر یک از این کشورهای مورد بررسی، نمی‌تواند بدون تغییری بنیادین در قبال سیاست‌های این کشورها در برابر اقلیت‌های گُردشان اتفاق بیفتد. از این منظر، همسازی<sup>20</sup> کردها در هر یک از این کشورها بازتاب دهنده‌ی شرایط لازم اما نه کافی، برای دمکراتیزاسیون بیشتر است. نقض حقوق گُردها در هر یک از این کشورها، فارغ از هرگونه توجیهی برای آن، محدودیت‌هایی را بر میزان دمکراتیزاسیون در این کشورها تحمیل می‌نماید. زمانی که سخن از دمکراسی واقعی در میان است (تعریفی کاری از آنچه که ذیلا مورد بحث قرار می‌گیرد)، سوءظن شدید<sup>21</sup> نسبت به هویت و مطالبات گُردها، گذار دمکراتیزاسیون برای تمامی شهروندان یک دولت را با خطر مواجه می‌نماید.

همزمان، به نظر می‌رسد حتی دولت‌های قلیلی در جهان امروز مایل به واگذاری بخش قابل توجه از فضای سرزمینی خود به جنبش‌های استقلال‌طلب باشند. فحوای ضمنی تمامی همکاران شرکت کننده در

---

<sup>20</sup> accommodation

<sup>21</sup> paranoia

این کتاب اینست که اگر دولت‌های برخوردار از اقلیت گُردی خواهان حفظ تمامیت ارضی و برخورداری از ثباتی دراز مدت باشند، باید به شیوه‌ای دمکراتیک راه‌هایی را برای به جای‌دادن<sup>22</sup> کردها بیابند. اما ممکن است برخی از ملی‌گرایان گُرد همانند برخی از ملی‌گرایان باسک که همچنان متعهد به تاسیس دولتی برای خود هستند - به رغم سطوح قابل توجه اتونومی باسک‌ها در درون اسپانیا - به چیزی کمتر از تاسیس یک دولت گُردی رضایت ندهند. منوط به شرایط و چگونگی وقوع رویدادها، استقلال‌طلبی و دولت‌شدگی کردها می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. اخیراً در عراق سردبیر یک روزنامه‌ی برجسته‌ی حامی حکومت تا جایی پیش رفت که امکان مدنظر قرار دادن گزینه‌ی مشروع پلان B را در صورتیکه کردها و بغداد در حل اختلافاتشان شکست بخورند مطرح نمود.<sup>(7)</sup> اما مشکل پلان B برای کردها در عراق یا هر جای دیگری در کانون مرزهای سرزمینی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که حتی در سناریوهای فرضی نیز که در آن دولت‌های فعلی ممکن است جدایی‌خواهی کردها را بپذیرند، تمامی احزاب باید بتوانند بر سر مناطقی که کردها درصدد جداکردن آن هستند به توافق برسند. احتمال فراوانی مخصامه‌ی خشونت‌آمیز بر سر قلمرو به سختی باعث می‌شود که پلان B جذاب - تر از سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی دولتی در راستای حفظ کردها در درون مرزها باشد. تمامی این موارد ما را به پرسشی باز می‌گرداند که

---

<sup>22</sup> incorporate

در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. چگونه می‌توان کردها را به شیوه‌ای دمکراتیک در درون مرزهای دولت‌های فعلی حفظ نمود؟

### سفر دمکراتیزاسیون

منظور از دمکراسی چیست؟ بدون تردید ترکیه از بدو ورود به دوره‌ی سیستم انتخاباتی چند حزبی در سال 1950 کشوری دمکرات بوده است. عراق و ایران نیز امروزه انتخابات رقابتی را برگزار می‌نمایند. با این وجود رتبه‌بندی خانه‌ی آزادی<sup>23</sup> برای این کشورها در سال 2013 حاکی از عدم وجود آزادی بوده است...<sup>(8)</sup> در سطحی عمومی در این کتاب بر مفهوم دمکراسی بیشتر به عنوان یک پیوستگی<sup>24</sup> تا یک امر قطعی<sup>25</sup> تاکید می‌گردد، از سوی دیگر بر تعریفی واقعی از دموکراسی<sup>26</sup> از منظر لری دیاموند<sup>27</sup> و لئوناردو مَرلینو<sup>28</sup> به عنوان نقطه نظری قابل استفاده و سودمند برای عزیمت تمرکز می‌شود. دیاموند و مرلینو هشت وجه را معرفی می‌نمایند که می‌توانند در کیفیت متفاوت باشند:

حاکمیت قانون، مشارکت، رقابت، و به علاوه پاسخگویی عمودی و افقی که مناسب با محتوا بوده اما عمدتاً رویه‌ای می‌باشند، عمدتاً با

<sup>23</sup> Freedom House

<sup>24</sup> continuum

<sup>25</sup> absolute

<sup>26</sup> Substantive democracy

<sup>27</sup> Larry Diamond

<sup>28</sup> Leonardo Morlino

قوانین و کردمان‌ها در ارتباط هستند. این دو وجه بعدی از ماهیتی عملی برخوردار هستند: احترام به آزادی‌های مدنی و سیاسی و اجرای برابری سیاسی- و اصل اساسی آن برابری اقتصادی - اجتماعی بزرگ. آخرین بعد مورد اشاره‌ی ما، پاسخگویی، رویه‌ها و مواد را از طریق آماده نمودن زمینه‌ای برای سنجش میزان یا قلت سیاست عمومی (از جمله قوانین، نهادها و هزینه‌ها) به مطالبات و ترجیحات متراکم-شده‌ی شهروندان از طریق فرایندهای سیاسی پیوند می‌زند.<sup>(9)</sup>

در این تعریف، ممکن است دمکراسی‌های قیاس‌پذیر از تاثیرات نسبی گوناگونی بر عوامل متفاوت برخوردار باشند. برای مثال ممکن است یک حکومت نسبت به اکثریت قومی خود پاسخگو باشد، اما اگر آن اکثریت قومی خواستار محدودیت حقوق یک اقلیت باشد، چنین امری بر احترام به آزادی‌های مدنی و سیاسی به شیوه‌ای منفی تاثیرگذار خواهد بود. بنابراین ارزیابی و داوری سطوح مختلفی از دمکراتیزاسیون یا دمکراتیزاسیون بالقوه در دولت‌های مختلف به یک وظیفه‌ی دشوار بدل می‌گردد. این کتاب ارائه دهنده‌ی ارزیابی‌های ذهنی مسلمی از پژوهشگران برای ترکیه، سوریه و عراق و ایران می‌باشد و همه‌ی آنها از این ایستار مشترک برخوردار هستند که در برهه‌هایی از مسیر دمکراتیک، ممانعت اجباری از آرمان‌های کردها، حرکت رو به پیش این مسیر را متوقف می‌کند.

اما مولفان در بخش دوم، در پی امری بیش از نظریه‌پردازی درباب حکومت دمکراتیک برآمده‌اند. فصول این بخش از سوی پژوهشگرانی

به رشته‌ی تحریر درآمده است که از آشنایی گسترده‌ای با نظریات و موارد خاص در تمامی کشورهای جهان برخوردار بوده‌اند. از این رو این فصل وضعیت کنونی دانش درباره‌ی گذار دمکراتیک و مدیریت دولت‌های چند قومیتی را بیان می‌کند. از آنجایی که کشورهای دیگر موفق به بیرون آمدن از آسیب‌های شدید روانی مخاصمه‌ی فرقه‌ای و جنگ داخلی برای شکل‌گیری سیاست‌های عملی جامع‌تر و سیاست بهتر حکمرانی شده‌اند، فصول این بخش خلاصه‌ای از خرد و دانش این متخصصان را به نمایش می‌گذارد؛ تا جایی که ممکن است این نویسندگان به روشن شدن امکان‌های آتی برای نشان دادن مساله‌ی کرد کمک نمایند. ما براین باوریم که ترکیه و عراق و دیگر کشورها عملاً نه از معضله‌ی گُردی، بلکه از معضله‌ی [فقدان] دمکراسی رنج می‌برند. پرداختن به دومین مساله بهترین - و البته نه قطعی‌ترین مسیر- را برای خروج از این تنگنا به نمایش می‌گذارد. این فصول گزارشی را از آنچه که در دیگر کشورهای چند اتنیکی به انجام رسیده یا نرسیده است، ارائه می‌دهد؛ و فصل هفتم این کتاب که توسط واتس<sup>29</sup> نگاشته شده است، به ارزیابی پیشرفت دمکراتیزاسیون در منطقه‌ی اقلیم کردستان عراق می‌پردازد که طی آن ممکن است عراق در نهایت راهی را برای جای دادن کردها در درون این کشور بیابد.

در راستای تلاش برای تطابق و سازواری اقلیت‌های گُردی، مجموعه‌ی وسیعی از سازوکارهای دمکراتیک وجود دارند و همکاران این بخش،

---

<sup>29</sup> Watts

با توجه به دستورالعمل و تجویزهای خاص سیاست، ایستاری لادری-گرایانه را اتخاذ کرده‌اند. نزدیک‌ترین مورد به ارائه‌ی یک دستورالعمل یا تجویز ویژه‌ی سیاسی، در فصل نهم که توسط دیوید رمانو نوشته شده است، در ارتباط با عراق در بخش سوم ظاهر می‌گردد. این فصل در ارتباط با نوع فدرالیسم عراقی است که در قانون اساسی سال 2005 مورد تکریم واقع شده است. ادبیات گسترده‌ای در باب اینکه آیا فدرالیسم شیوه‌ای دمکراتیک از سازواری اقلیت‌های قومی را ارائه می‌کند یا نه و یا حقوق فردی را نسبت به حقوق گروهی تحکیم می‌نماید یا یک جایگزین قابل ترجیح در این رابطه است وجود دارند یا خیر مورد بررسی قرار می‌دهد؟<sup>(10)</sup> اما بخش سترگی از این ادبیات حاکی از این باور است که سیستم‌های فدرال به مدیریت [ و حل ] درگیری‌های فرقه‌ای کمک می‌نمایند. دیوید رمانو با این ایستار لیام اندرسون<sup>30</sup> مرافقت دارد که در جوامعی که تاریخی طولانی از تنش‌های درون‌اتنیکی و احساسات قدرتمند استقلال‌طلبی را دارند، ممکن است فدراسیون تنها راه بقای دمکراسی و هم‌زمان حفظ تمامیت ارضی یک دولت باشد.<sup>(11)</sup>

اگرچه خانم اوا ساولزبرگ<sup>31</sup> در بخش نخست این کتاب فدرالیسم را به عنوان امری الزام‌آور برای دمکراسی در سوریه قلمداد نمی‌کند (اگرچه در نهایت ظهور دمکراسی در سوریه ناگزیر است)، اما دیگر

<sup>30</sup> Liam Anderson

<sup>31</sup> Savelsberg

مولفان استدلال می‌کنند که فدرالیسم نمی‌تواند در غیاب یک رژیم مبتنی بر قانون اساسی ایفای نقش نماید.<sup>32</sup> بدون گمان فدرالیسم می‌تواند اشکال متفاوتی را به خود گرفته و در بردارنده‌ی ترتیبات نهادی متفاوتی نیز باشد که دامنه‌ی آن فراسوی قلمرو مباحث این کتاب خواهد ماند. با این وجود، وی دوگانگی رایج فدرالیسم اتنیکی را با فدرالیسم سرزمینی در کنار هم قرار می‌دهد. در فدرالیسم اتنیکی، مرزها بدین منظور ترسیم می‌شوند تا به جوامع برخوردار از تراکم عددی در مناطق مختلف یک کشور اکثریت قاطعی را اعطا کند. از این‌رو با استفاده از عبارت محبوب کبکی‌ها، این جوامع می‌توانند مانند مورد کبک، به اربابان خانه‌ی خود تبدیل و جدایی بین جوامع مختلف باعث ظهور همسایگان خوبی شود. چنین سیستمی خطر تفاوت‌های فرقه‌ای را تقدیس و به ترویج رقابت و حتی درگیری به جای همکاری و مصالحه منتهی می‌شود. در زمینه‌ی عراق، چنین امری با تقسیم‌بندی نرم دولت بین کردستان، سنی‌ستان<sup>32</sup> و شیعی‌ستان<sup>33</sup> منطبق می‌باشد.

در مقابل، فدرالیسم سرزمینی آگاهانه به منظور تقسیم و آمیختن گروه‌های فرقه‌ای متفاوت در نظر گرفته می‌شود، تا هیچ کس کنترل یک واحد مدیریتی مجزا یا دولت فرعی<sup>34</sup> را در دست نداشته باشد. این سیستم امیدوار است از این طریق از رقابت و هم‌آوردی‌های یک

<sup>32</sup> Sunnistan

<sup>33</sup> Shiastan

<sup>34</sup> subnationa

گروه در مقابل گروه دیگر کاسته و همکاری و هم‌پیوندی را در امتداد با یک هویت ملی فراگیر ارتقا دهد. اما چنین سیستمی از حقوق هویت‌های اقلیت محافظت ننموده و نوعاً به عنوان یک برنامه‌ی آسیمیلاسیون قلمداد می‌گردد که گروه‌های در معرض تهدید به شدت در مقابل آن مقاومت می‌کنند.

وعده‌ی بسط و گسترش حقوق دمکراتیک برابر به تمامی ترک‌ها، سوری‌ها یا عراقی‌ها و... نیز معمولاً به عنوان یک وعده‌ی نارسا و حتی به عنوان وعده‌ای دورویانه از سوی کردها قلمداد شده است. خصوصاً در ترکیه که این کشور رسماً از سال 1950 دموکراتیک بوده است بدین معناست که حقوق برابر به هر آنکسی که خود را ترک می‌پندارد اعطا می‌شود و چنین حقی از هر گُردی دریغ می‌شود. از این‌رو اعطای احتمالی حقوق برابر همچنان می‌تواند دربردارنده‌ی انکار حق آموزش به زبان گُردی، نامگذاری به زبان گُردی، انتشارات به زبان گُردی و مجموعه موارد دیگری باشد که یک staatsvolk غالباً از گروه‌های قومی کمتر قدرتمند در درون یک دولت دریغ می‌رزد. بنابراین ویراستاران این کتاب براین باورند که حقوق فردی، اگر به جای حقوق گروهی در نظر گرفته شده باشد، نمی‌تواند مسیر دمکراتیکی را در راستای جای‌دادن و به رسمیت‌شناختن کردها در دولت‌های موجود در خاورمیانه پیش‌روی بگذارد. در تحلیل نهایی، ممکن است مناسب‌ترین سیاست‌های دمکراتیک در طول زمان و مکان متغیر باشند. گشایش سیستم‌های سیاسی به روی مشارکت



واقعی کردها و با هویت گردی می‌تواند به جوامع تحت تاثیر اجازه دهد تا به انتخاب‌های خود دست زنند.

### نتیجه

موج انقلابی‌ای که تمامی جهان عرب را درهم نوردید و از آن با عنوان بهار عربی یاد می‌گردد، دیکتاتوری‌های سکیولار در تونس، مصر و لیبی را از پای انداخته و منجر به نخستین انتخابات آزادی شد که در آن شمار فراوانی از احزاب سیاسی برای دستیابی به قدرت به رقابت برخاستند. رژیم‌های اقتدارگرا در مراکش، الجزایر و اردن مجموعه‌ای از اصلاحات اساسی را اعلام، وضعیت اضطراری را لغو و در واکنش به اعتراضات حاکی از طرفداری از دمکراسی، کابینه‌ها را تغییر دادند. به رغم بی‌ثباتی در مورد فرایند و پیامد منازعه‌ی در حال جریان در سوریه، فشار بر بشار اسد به تقلیل یا تعهد وی بر فرم‌های دمکراتیک منجر می‌گردد. از همین‌رو، بهار عربی نه فقط ماهیت غیر قابل دفاع و فاسد رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه را به نمایش می‌گذارد بلکه حاکی از اشاره به نیاز برای تغییرات قابل توجه در منطقه نیز می‌باشد. ممکن است خاورمیانه‌ی جدید از تفاوت بسیاری با خاورمیانه‌ی قرن بیستم برخوردار باشد. در حالی‌که بسیاری از مفسران این منطقه براین باورند که با ادامه‌ی خشونت در سوریه همراه با تنش‌ها و نگرانی‌ها بر سر ماهیت دمکراسی‌های نا بالغ<sup>35</sup> در مصر، تونس و لیبی یا تاکید بر حل نزاع عرب-اسرائیل برای

<sup>35</sup> infant

دستیابی به صلح در خاورمیانه هدر می‌رود، این کتاب این پرسش را پی‌گیری می‌کند که آیا ممکن است مسالهی غالباً نادیده پنداشته شده‌ی گُرد، تکیه‌گاه بسیار مهم‌تری را برای تغییر در دولت‌های کلیدی منطقه ایجاد نماید؟ از همین‌رو، ویراستاران این کتاب بر این باورند که عبارت صلح در خاورمیانه نباید اشاره‌ای صرف به منازعه‌ی عرب-اسرائیل باشد. یک خاورمیانه‌ی صلح‌آمیز و با ثبات نمی‌تواند به سادگی گذشته‌ی دردآلود، مشکلات کنونی و آرزوهای آینده‌ی کردها را نادیده بگیرد. منازعه‌ی گُرد مسلمانان یکی از شدیدترین منازعه‌های اتنیکی در جهان معاصر است. کردها از لحاظ جغرافیایی متمرکز هستند، آن‌ها شکایات جدی‌ای را از دولت‌هایی که بر آن‌ها حاکم هستند دارند، آن‌ها پیش از این در بسیاری از طغیان‌های مسلحانه علیه دولت‌های حاکم بر خود درگیر شده و در سرتاسر مرزهای بین المللی ترکیه، ایران، عراق و سوریه پراکنده هستند. جمعیت و پراکندگی جغرافیایی کردها، شمار آن‌ها را که از جمعیتی قریب به 35 تا 40 میلیون<sup>(13)</sup> برخوردار و قریب به 20 درصد از کل جمعیت ترکیه و عراق و 10 درصد از کل جمعیت ایران و سوریه را تشکیل می‌دهند، با دهه‌های طولانی از مبارزه‌ی خشونت‌بار برای دستیابی به وضعیت بهتر همراه بوده و در این راستا آن‌ها خواستار حل سریع این مساله شده‌اند. با مد نظر قرار دادن اهمیت ژئو-استراتژیک این کشورها و دولت‌های دارای اقلیت گُرد و تغییرات قابل توجهی که اکنون بر منطقه سایه افکنده است چنین نگاهی حاکی از واقعیت می‌باشد. همراه با افزایش جهانی‌شدن، رشد و گسترش اجتماعات

دیاسپورا و ابزارهای در حال رشد ارتباطات که خارج از کنترل حکومت هستند، سرکوب یک هویت، زبان، فرهنگ و تاریخ به یک استراتژی کمتر قابل قبول یک دولت تبدیل شده است. در سطح درونی، ظهور یک اینتلیجنسیای<sup>36</sup> شهری گُردی، توانایی گروه‌های گُرد برای کسب حمایت‌های گسترده و بسیج منابع انسانی و مادی، و وجود میلیون‌ها کرد سیاسی‌شده، تداوم وضعیت موجود را غیر ممکن می‌نماید. مسأله‌ی گُرد با استقرار یک منطقه‌ی خودمختار کردی در شمال عراق و چشم‌اندازهای یک واحد مشابه در شمال سوریه بسیار پیچیده‌تر گشته است. از این‌رو مسأله‌ی گُرد نه تنها سریعاً در حال تبدیل به یک مسأله برای کشورهای است که از شمار قابل توجهی اقلیت گُرد در کشور خود برخوردار هستند، بلکه رابطه‌ی بین این کشورها و

---

<sup>36</sup> در سال 1905 مجموعه مقالاتی در روسیه تحت عنوان landmarks منتشر گردید. به گفته‌ی سردبیر، این نویسندگان درصدد بودند تا به اینتلیجنسیای روسی حقیقت تلخی را در ارتباط با خود آنان گوشزد نمایند. نویسندگان این مقالات با معنا و نقش اینتلیجنسیا دست به گریبان شدند. Peter struve در ارتباط با معنا و نقش این گروه اظهار داشت که اینتلیجنسیای روسی با نیروی ایدئولوژیکی و سیاسی و بیگانگی و عداوتش با دولت و نیز غیر دین‌داریش خود منش و شخصیت خود را کاملاً متمایز و تعریف کرده است. از آن زمان این اصطلاح برای اشاره به قشر کوچکی به‌کار می‌رود که (1) دغدغه‌های عمیقی نسبت به مصالح و خیرهای عمومی دارد (2) حسی از گناه و مسئولیت فردی را برای حل معضلات به دولت نسبت می‌دهد (3) تمایل دارند تا مسائل سیاسی و اجتماعی از دریچه‌ی مسائل اخلاقی نگریسته شود (4) حسی از تعهد به نتایج غایی - در حوزه‌ی اندیشگی و حیات - با هر هزینه‌ای را در سر پرورانیده و دست آخر (5) این گروه باور راسخی دارند که امور نباید بدینگونه که هستند باشند.

بقیه‌ی نقاط جهان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند. برای نمونه مناسبات ترکیه با کشورهای همسایه، ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپا، هرچند متأثر از کردها شکل نگرفته است اما تحت تاثیر کردها واقع شده است. بنابه سخنان سفیر پیشین ایالات متحده‌ی آمریکا در ترکیه، مَرْتِن آبراموویتز<sup>37</sup> و جسیکا سیمز<sup>38</sup>؛ مساله‌ی گُرد در ترکیه اکنون به مساله‌ی آمریکا نیز بدل شده است... برای نخستین بار، ایالات متحده، نیازمند در پیش گرفتن یک سیاست گسترده در ارتباط با کردها است.<sup>(14)</sup>

ما براین باوریم که گُردها بخشی از راه‌حل و نه بخشی از مشکل هستند. در مسیر طولانی دمکراتیزاسیون، کردها به عنوان بزرگترین گروه‌های قومی در خاورمیانه، می‌توانند نقشی حیاتی را در ایجاد ثبات و دموکراسی ایفا نمایند. از آنجا که منطقه دستخوش تغییراتی شگرف است، شکست در نشان دادن مطالبات گُردها برای برسمیت شناخته‌شدن و نمایندگی می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای را از جمله، تقویت تمایلات اقتدارطلبانه و وخامت وضعیت دیگر اقلیت‌های کوچک اتنیکی و مذهبی در کشورهای خاورمیانه به دنبال داشته باشد. مساله‌ی گُرد در سده‌ی بیست و یکم ممکن است به جنبش‌های ناسیونالیستی بالغی تبدیل و بی‌عدالتی‌هایی را که طی سده‌ی گذشته به کردها تحمیل شده است از میان بردارد. احساسات رو به

---

<sup>37</sup> Morton Abramowitz

<sup>38</sup> Jessica Sim

رشدی مبنی بر فرارسیدن زمان مناسب برای تحقق آرمان‌های کردها وجود دارند، این ایده در عنوان کتاب بالندگی کردها<sup>39</sup>-ی مایکل گونتر که در سال 2011 حول تغییرات اخیر در منطقه نوشته شده است، بازتاب یافته است.<sup>(15)</sup> اگر سیستم‌های دولتی در خاورمیانه به شیوه‌ای دموکراتیک‌تر عمل نمایند- یعنی اگر آنها قادر به تاسیس سیستم‌های اجتماعی-سیاسی‌ای نباشند که اکثریت کردها و دیگر اقلیت‌ها در این کشورها خواهان تداوم همزیستی باهم باشند- بنابراین این دولت‌ها در وضعیت فعلی‌اشان نباید مقدس تلقی شوند. حتی ممکن است در نتیجه‌ی تاریخ دردناک کردها که تحت سلطه‌ی رژیم‌های اتنیک‌های فرادست در کشورهای خاورمیانه بوده‌اند، ممکن است ارائه‌ی حقوق اقلیتی قابل توجهی به کردها و ایجاد حکومتی لیبرال برای آنها بسیار دیر شده باشد. به منظور صلح و ثبات منطقه بسیاری از ما امیدواریم که جای دادن موفقیت آمیز گُردها به عنوان یک گُرد، در درون کشورهای ترکیه، سوریه و عراق چندان دیر نشده باشد. چنین خواستی بخشی از انگیزه‌ی ما را برای نگاشتن این کتاب شکل می‌دهد. تنها بدیل برای گنجاندن موفق و دموکراتیک یا خطرناک احتمالاً بازنگری در اقدامات خشونت‌آمیز ارضی، بازگشت یا تداوم اشکال اقتدارگرایانه و سرکوب‌گر حکومت‌هایی است که برای نگه داشتن کردها و دیگر گروه‌ها در درون مرزهای خود طراحی

---

<sup>39</sup> The Kurds Ascending

شده‌اند، ما چنین امری را به عنوان گزینه‌ای ایده‌آل یا امکان‌پذیر قلمداد نمی‌کنیم.

پانوشت:

1. Brendan O'Leary, John McGarry, and Khaled Salih (eds.) *The Future of Kurdistan in Iraq* (Philadelphia, PA: University of Pennsylvania Press, 2005), pp. 61–62.
2. Eric J. Hobsbawm, *Nations and Nationalism since 1780: Programme, Myth, Reality*, 2nd edn. (Cambridge: Cambridge University Press, 1990), pp. 60–61.

3. برای نمونه حداقل از سال 1960 مباحثاتی در ایالات متحده‌ی آمریکا حول انتخاب پرزیدنت جان اف کندی به دلیل کاتولیک بودن وی شکل گرفته است. معنای آشکار این مباحثات حاکی از عدم اعتماد به یک آمریکایی کاتولیک در مقابل یک آمریکایی پروتستان می‌باشد. قریب به نیم سده طول کشید تا یک آمریکایی-آفریقایی تبار شایستگی کافی آمریکایی را برای رسیدن به ریاست جمهوری احراز کند، و حتی این مورد نیز خالی از جنجال نبود.

4. See, for instance, Christine Allison and Phillip G. Kreyenbroek, (eds.) *Kurdish Culture and Identity* (London: Zed Books, 1996); Ismail Besikci, *Kurdistan and Turkish Colonialism* (London: Kurdistan Solidarity Committee and Kurdistan Information

Centre, 1991); Philippe Boulanger, *Le Destin Des Kurdes* (Paris: L'Harmattan, 1998); Martin van Bruinessen, *Agha, Shaikh and State* (London: Zed Books, 1992); Nader Entessar, *Kurdish Politics in the Middle East* (Lanham, MD: Lexington Books, 2010); David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B. Tauris, 1997); Robert Olson, *The Emergence of Kurdish Nationalism and the Sheikh Said Rebellion: 1880–1925* (Austin, TX: University of Texas Press, 1989); and David Romano, *The Kurdish Nationalist Movement: Opportunity, Mobilization and Identity* (Cambridge: Cambridge University Press, 2006).

5. نقش منازعات داخلی و فرامرزی در تقویت اقتدارگرایی صرفاً به رابطه‌ی دولت‌ها با کردها محدود نشده است، Brynen, Moore, Salloukh, and Zahar (2012, p. 262) چگونگی این روند را در تمامی جهان عرب مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند، برای نمونه منازعه‌ی مسلحانه نه فقط تهدیداتی را متوجه دولت و امنیت رژیم می‌نماید، بلکه شرایطی را نیز مبنی بر افزایش ظرفیت دولت برای بقای انحصار بر ابزارهای ایجاد همبستگی و بقا حتی در مقابل مشروعیت روبه رشد مردمی و نارضایتی ایجاد می‌نماید. زمانی که تهدیدات ناشی از گروه‌های خارجی مانند اسرائیل، کردها، امپریالیسم یا کلنیالیسم باشد، بسیج مردم حول دولت و آماده‌مُودن آن‌ها برای بخشش اقتدارگرایی بسیار ساده خواهد بود. در این رابطه نگاه کنید به:

See Rex Brynen, Pete W. Moore, Bassel F.

Salloukh, and Marie-Joelle Zahar, *Beyond the Arab Spring*:

*Authoritarianism and Democratization in the Arab World*  
(Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers, 2012).

6. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به:

Elisabeth J. Wood, "An Insurgent Path to Democracy: Popular Mobilization, Economic Interests, and Regime Transition in South Africa and El Salvador," *Comparative Political Studies* 34.8 (2001), pp. 862–888; Leonard Wantchekon, "The Paradox of 'Warlord' Democracy: A Theoretical Investigation," *American Political Science Review* 9.1 (2004), pp. 17–33; Mehmet Gurses and T. David Mason, "Democracy Out of Anarchy: How Do Features of A Civil War Influence the Likelihood of Post-Civil War Democracy?" *Social Science Quarterly* 89.2 (2008), pp. 315–336; Madhav Joshi, "Post-Civil War Democratization: Promotion of Democracy in Post-Civil War States, 1946–2005," *Democratization* 17.5 (2010), pp. 826–855. For a counter-argument, see Page V. Fortna and Reyko Huang, "Democratization after Civil War: A Brush Clearing Exercise," *International Studies Quarterly* 56.4 (2012), pp. 801–808.

7. عبدالجبار شبوط، پلان B در ارتباط با کردها؛ الصباح، 4 دسامبر 2012. این سرمقاله صرفاً به زبان عربی در دسترس است. برای مباحثه در ارتباط با این سرمقاله به زبان انگلیسی بنگرید به:



see David Hirst, "A Kurdish State Is Being Established, and Baghdad May Accept It," *The Daily Star*, December 24, 2012, <http://www.dailystar.com.lb/Opinion/Commentary/2012Dec-24/199715-a-kurdish-state-is-being-established-and-baghdad-may-accept-it.ashx#axzz2G1NAQe2I>

8. Freedom in the World 2013, "Freedom House," <http://www.freedomhouse.org>, accessed on January 21, 2014.

9. Diamond, Larry Jay, and Leonardo Morlino, "The Quality of Democracy: An Overview," *Journal of Democracy* 15.4 (2004), p. 22.

10. For a recent summary of the literature, see Jan Erk and Lawrence Anderson, "The Paradox of Federalism: Does Self-Rule Accommodate or Exacerbate Ethnic Divisions?" *Regional and Federal Studies* 19 (May 2009), pp. 191–202.

11. Liam Anderson, "The Non-Ethnic Regional Model of Federalism: Some Comparative Perspectives," in Reidar Visser and Gareth

Stansfield (eds.) *An Iraq of Its Regions: Cornerstones of a Federal Democracy?* (London: Hurst and Company, 2007), p. 209.

12. David Cameron, "Inching Forward: Iraqi Federalism at Year Four," in Lamani

Mokhtar and Bessma Momani (eds.) *From Desolation to Reconstruction: Iraq's*

*Troubled Journey* (Waterloo, Ontario: Center for International Governance

Innovation, 2010), p. 36.

13. اگر چه تمامی نویسندگان این کتاب آمار و ارقام دقیقی را در ارتباط با جمعیت کردها در خاورمیانه ارائه نمی‌دهند، اما همه در ارتباط با رقمی بین 25 تا 40 میلیون اتفاق نظر دارند. واقعیت اینست که هیچ کس نمی‌تواند از رقم دقیقی آن اطلاع داشته باشد، زیرا ترکیه، ایران، عراق و سوریه اجازه‌ی هیچ‌گونه سرشماری‌ای را به منظور تامین صحت و برآورد شمار جمعیتی کردها نمی‌دهند. همانطور که می‌توان انتظار داشت، این پرسش به لحاظ سیاسی در تمامی این کشورها از حساسیت برخوردار است. در هر صورت حس عمومی نسبت به میزان جمعیت کردها در منطقه به خوبی اهداف این کتاب را تامین می‌کند.

14. Morton Abramowitz and Jessica Sims, "Erdogan's Kurdish Issues," January

28, 2013, <http://nationalinterest.org/commentary/erdogans>

kurdish-issues-8024, accessed on January 8, 2014.

15. Michael Gunter, *The Kurds Ascending: The Evolving Solution to the Kurdish Problem in Iraq and Turkey* (New York: Palgrave-Macmillan, 2011).

■ هاورِیمان بن له مائی کتیبی کوردی:

■ Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

www.kurdishbookhouse.com